فصل دوم) سیر تحصیل ریاضیات استاد

- علم هیئت
- هیئت در حوزه یزد
- تحصیل ریاضیات

علم هیئت

شیخ جلال آیت اللهی

عالمی بودن در یزد مرحوم آشیخ جلال آیت اللهی[1]. آقای آیت اللهی از علمای بزرگ یزد بودند که چند جلسه واقعا رجع به شخصیت بزرگوار ایشان صحبت کنیم.

حوزه اصفهان

ایشان یک شخصیت جامعی بودند در حوزه اصفهان درس خوانده بودند.حوزه ها در این که چه طور طلبه ها را پرورش می دهند خیلی نقش مهمی دارند.واقعاً مهم است.حوزه اصفهان جامع بوده است.علمایی هم که نوعاً آن جا بودند چیزهای مختلفی آن جا خوانده بودند که در حوزه دیگری نخوانده بودند.

---

[1] آیت الله آقا شیخ جلال الدین آیت اللهی تفتی یزدی متولد رمضان ۱۳۰۹ قمری برابر با سال 1271 شمسی / ۱۸۹۲ میلادی در شهر تفت .

نخستین تحصیلات دینی خود را نزد پدر بزرگوارشان آیت الله شیخ محمد هادی نصر آبادی آغاز کردند.آنگاه مدتی در یزد نزد آیات عظام ملاّ جواد شیخدادی ، آقا سید یحیی موسوی یزدی و مدرس به تلمذ پرداختند

پس از آن به منظور ادامه تحصیل به حوزه علمیهٔ اصفهان وارد شده اند . در آنجا بیش از همه نزد آقا شیخ اسدالله قمشه ای و شیخ محمد خراسانی به تحصیل علوم معقول پرداخته اند و عازم باز گشت به یزد بوده اند که به دلیل هوش و استعداد کم نظیر خودبه اصرار آیات کرام اصفهان در همان حوزه علمیهٔ اصفهان ضمن ادامه تحصیل ، به تدریس نیز می پردازند .

تحصیلات ایشان در دوره مزبور بیش از همه نزد آیات کرام سیدُ محمدُ نجف آبادی ، سیدُ علی نجف آبادی ، آخوند ملاّ عبدالکریم جزی ، سیدُ محمدُ باقر درچه ای ، میر محمدُ صادق اصفهانی ، و... بوده است . مشهور است که آیت الله العظمی آقا شیخ جلال الدین آیت اللهی در 31 سالگی به درجه اجتهاد عالی و کامل رسیده نیازی به ادامه تحصیل در هیچ رشته ای نمی بینند و خواهان بازگشت به موطن اصلی خود در یزد می شوند و ، با وجود دعوت از حوزه علمیه نجف ، با چند مجوزُ اجتهاد در حوالی سال 1339 ق / 1298 شمسی به یزد بازگشته به حوزه علمیهٔ آیت الله العظمی آخوند ملاّ جواد در مسجد شیخدادی و « بقعه سلطان شیخداد » می شوند ؛ و پس از اندک مدتی با نوه دختری آن آیت الله العظمی که در عین حال دختر آقا سید مهدی فرزند آیت الله العظمی آقا سید یحیی موسوی یزدی نیز بوده است ازدواج می کنند .

تحصیلات ایشان به حدُ کامل بوده است که در رفع هرمسئله غامض و به اصطلاح معضل مذهبی مرجع قرار می گرفته اند .

وجه تشابه و تفاهم ایشان با آخوند ملاّ جواد در ایمان راسخ و بسیارقوی این هردو بوده است . پراسائی این هردو نیز در یزد شهره بوده است .

دروس ایشان را مجموعا" در هردو شاخه معقول و منقول معرفی کرده اند ، تدریس حکمت قدیم ، به ویژه بنا به « شرح منظومه سبزواری » ، اصول : کفایه

محل تدریس رسمی ایشان در حوزه علمیه شفیعیه یزد بوده است . امّا در عمل و بیشتر برای روحانیون اعظم یزد در بقعه ی سلطان شیخداد ، پس از آن فقط درمسجد شیخداد و حتی گاه به دلایلی در منزل شخصی خود مجالس تدریس ترتیب می دادند که گفته می شد برخی از آن مجالس بیش از چندساعت به طول می انجامیده است و قدرت بدنی و فرایگیری شاگردان به تحلیل می رفته است حال آنکه ایشان همچنان آماده ادامه تدریس بوده اند ؛ تدریسی که دهه های 1330 لغایت 1380 شمسی را در بر می گرفته است .

نوشته اند : «طرفه اینکه این عالم بزرگوار تا آخرین روزهای عمر پربرکت از حافظه ای قوی برخوردار بود و مسائلی را که در نزدش مطرح می شد با ذکر مأخذ و مدارک بیان می نمود. » ؛ مهم تر این که ، بدون کوچک ترین تعصبات واپسگرایانه ، از جدید ترین منابع علمی ، مثلا" در کیهان شناسی بهره می برده اند و به مستند بودن و معتبر بودن هرسند مورد استفاده در تدریس اصرار می ورزیده اند .

آقا شیخ جلال ، علاوه بر تدریس دروس متعدد و متفاوت ، حدود هفتاد سال حلّ وفصل امور شرعی مردم محله های شیخداد (پس از رحلت آیت الله العظمی آخوند ملاجواد شیخدادی) ، عباسیه (پس از رحلت آیت الله العظمی آقا سید یحیی موسوی یزدی) و به طور کلی شمال غربی شهر یزد ، و امام جماعت مسجد شیخداد را برعهده داشته اند .

از مبرزترین شاگردان ایشان آیت الله حاج سید جواد حیدری - آیت الله شیخ علی اکبر سعیدی و... می باشند . برخی از دروس ایشان را برخی از شاگردانشان با مجوز آن مرحوم به نام خود به صورت کتاب در آورده منتشر ساخته اند

این عالم فیاض پس از اینکه عمری طولانی را در راه نشر معارف اسلام صرف نمود در شب نیمه شعبان 1412 ق در یزد بدرود حیات گفت و پیکر پاک و فرتوتش که رنج یک قرن تلاش علمی و معنوی را به خود هموار کرده بود پس از تشییعی باشکوه در کنار تربت حضرت امامزاده جعفر در یزد به خاک سپرده شد .

(سایت سند آبی در مورد شخصیتهای برجسته دودمان آیت اللهی یزد)

هیئت در حوزه یزد

و یزد در آمده بودند قم از فضلای یکی از هاشان شد (۱۴۱۲-۱۳۰۹قمری). آن رحمتشان کند.خدا بگویم نزدیک صد داشتند. رفتیم که الان می خواهم پیش ایشان رفتیم که یزد در حوزه درس خواندم. بگویند.آن هم نزدیک سن صد سال.یکی توفیقی بود برای مثل من طلبه که در حوزه یزد سیوطی می خواندم. شنیدیم چنین درسی به پا شده است.من جلسه دوم ای سومش بود که رفتم.خب نشد.

به تعطیلی خورد و در همان فصل دوم[2] فلک شمس را خواندند و تعطیل شد.ولی همین برای ما خیلی خوب بود.تشریح الافلاکی شنیدیم، مطالبی را محضر این عالم بزرگ دیدیم. لذا بعدش، تا

می گفتند شرح اللمعه هیئت می خواهد.وقت و قبله هیئت می خواهد.خیلی بَرّانی[3] نبودیم .بله تشریح الافلاک یکی خرده اش را خوانده ایم بعد از این هم که شروع کردیم خودمان مطالعه کردیم تا آخر و تشریح الافلاک را مباحثه کردیم که ضبط شده است، در سی جلسه. مباحثه کردیم.نوارهایش موجود است.یکی وقتی حوصله کردی وهم چنین اساتید خیلی خوب دیگر این کتاب ها را تدریس کرده اند.این هیئت را من شنیده بودم.

---

[1] تشريح الأفلاك في الهيئة للشيخ، بهاء الدين محمد بن الشيخ عز الدين حسين بن عبد الصمد الحارثي العاملي المتوفى (١٠٣١) طبع مكررا وأوله: ربنا ما خلقت هذا باطلا مرتب على مقدمه و خمسة فصول و خاتمة، و هو متن متين كتبت عليه شروح كثيرة نذكر بعضها.

شرح الحاج ميرزا أبي الحسن بن الحاج إسماعيل الراري المعروف بالمحقق الإصطهباناتي المتوفى بذي الحجة سنة (١٣٣٨). شرح إمام الدين الراوندي المهندس من العامة، و اسمه التوضيح أو التصريح كما في معجم المطبوعات في شرح التشريح طبع بدهلي سنة (١٢٩٤).

شرح بعض تلاميذ المصنف في حياته أوله: تبارك الذي جعل في السماء بروجا و جعل فيها سراجا توجد نسخه منه من موقوفات الحاج عماد الفهرسي للخزانة الرضوية و هو غير شرح الخلخالي.

شرح الشيخ البهائي المصنف نفسه على نحو التعليق في الهوامش، دونه بعض الأصحاب كما ذكره في قصص العلماء.

شرح الشيخ محمد حسن بن أسد الله التولمي الرشتي المعاصر أخ الشيخ محمد حسين المعروف بالحائري الذي توفي سنة (١٣٥٧) و هو شرح مزج، ذكره أخوه المذكور.

شرح المولى محمد صادق التنكابني، ذكر بعض المطلعين أنه تام مبسوط.

شرح السيد صدر الدين محمد بن محمد صادق القزويني المعاصر للشيخ الحر، ذكره في الأمل.

شرح المولى عابد الأردبيلي، مر بعنوان الترجمة.

شرح عباس قلي خان كلهر أخ الحاج شهباز خان باني المسجد و الحمام بكرمانشاهان الذي توفي سنة (1257) و الشارح توفي سنة (١٢٧٣) كما أرخه في مجمع الفصحاء (ج ٢- ص ١٥٢) في عنوان سلطان الكرمانشاهي.

شرح الشيخ عبد الحسين بن الحاج قاسم الحلي النجفي المعاصر، رأيته بخطه في كتبه.

شرح المولى عبد الكاظم اسمه برهان الإدراك كما مر وأن نهاية الإدراك.

شرح السيد عبد الله الشكري أفندي ابن السيد عبد الكريم القونوي المطبوع اسمه توضيح الإدراك، ألفه باسم السلطان عبد الحميد خان الثاني العثماني المولود (١٢٩٣).

شرح المولوي عصمة الله بن أعظم بن عبد الرسول السهارنفوري (المتوفى ١٠٣٩) اسمه باب تشريح الأفلاك، فاتنا ذكره في محله، ترجمه في تذكره بنبهاء (ص ٢٠٨) و له شرح خلاصة الحساب أيضا كما ذكرناه في (ج ٣- ص- ٣٦).

شرح السيد علي حيدر الطباطبائي، طبع بالهند سنة (١٣٠٠).

شرح المولى علي بن عبد الله العلياري التبريزي (المتوفى ١٣٢٧) شرح تعليق كما ذكره في بهجة الآمال.

شرح السيد شمس الدين علي بن محمد بن علي الحسيني الخلخالي من تلاميذ الشيخ البهائي، ألفه في حياته سنة (١٠٠٨).

شرح المولى فرج الله بن محمد بن درويش الحويزي، معاصر الشيخ الحر، ذكره في الأمل.

شرح المولى فضل الله الثاني بن محمد الشريف الكاشاني، ألفه سنة (١٠٧٢) و تاريخ كتابة نسخه منه سنة (١٠٩٧).

شرح الشيخ ميرزا محمد التنكابني على نحو التعليق، عده من تصانيفه في قصصه و قال إنها غير مدونة.

شرح السيد محمد الشرموطي الموجود بخطه في النجف الأشرف عند الشيخ محمد حرز كما حدثني به.

شرح الشيخ محمد بن عبد علي البحراني المعاصر لصاحب الجواهر، ذكره في أنوار البدرين.

شرح السيد القاضي نور الله الشهيد سنة (1019) الموجود في كتب المولى محمد علي الخوانساري.

شرح السيد مصطفى بن السيد محمد هادي بن السيد مهدي بن السيد دلدار علي النقوي المتوفى سنة (١٣٢٣) ذكره السيد علي نقي النقوي بعنوان الحاشية.(الذريعة إلى تصانيف الشيعة ؛ ج ۴ ؛ ص۱۸۵-۱۸۷)

متن تشريح الافلاك در سايت فدكيه در صفحه علم هيئت و نجوم موجود است.

[2] الفصل الثاني في صور الفلك السبع السيارة

[3] برانی. [ب رَ ْار] (ع ص نسبی) منسوب است به بر، بر غیر قیاس. (منتهی الارب) (از اقرب الموارد). علانیه. (یادداشت مؤلف). در مقابل جَوّانی . (اقرب الموارد) : فی کلام سلمان رضی ا عن : من اصلح جوانیه اصلح ا برانیه ؛ ای من اصلح سریرته اصلح ا علانیته ؛ یعنی کسی که م باطنی خود را اصلاح دهد، خدای تعالی امور ظاهری او را اصلاح دهد. (از اقرب الموارد) (منتهی الارب). || وحشی دور از مطلب. (یادداشت مؤلف). بی سواد و عامی. (فرهنگ فارسی معین).

تحصیل ریاضیات

ببینید یک عالم در حوزه یزد تشریح الافلاک می گوید نزدیک به سن صد سال، برای من طلبه این هست که زمینه هیئت فراهم می شود.اما من قم آمده بودم مدتی هم گذشت تحریر اصول اقلیدس به گوش من نخورده بود.نه در یزد کسی گفته بود، نه قم که آمدیم درسش بود.خب این حوزه یزد این هم قم.

لزوم تغییر در برنامه حوزه

این را دارم عرض می کنم برای این که واقعاً باید وضع حوزه برای طلبه هایی که وارد می شوند عوض شود.درس هایی باشد که اول کار طلبه این چیزها را بشنود.من این تشریح الافلاک به گوشم خورد وقتی می گفتند وقت و قبله شرح لمعه نمی گفتم این ها برای هیئت است. فعلا در شویم.می گفتم هیئت علمی است ما شنیده ایم خوانده ایم فی الجمله استاد برایمان درس داده است.کتاب را هم سر رساندیم.وقت و قبله شرح لمعه را هم دو سه بار مباحثه کردیم.اما خلاصه الحساب نشده بود.

آمدیم قم با یک آقایی مباحثه داشتیم. ایشان هم پیش آقای ادیب درس خوانده بود. ظاهراً تحریر اقلیدس[1] پیش ایشان خوانده بود و علاقه هم به این ها داشت.بحث می کردیم. به من یک روز گفت:من دو تا نسخه اصول اقلیدس دارم.اگر یکی داشتم که هیچ. دست به آن نمی زدم.الان محتاج پول شده ام.می خواهم یکیش را بفروشم.حیفم می آید. بیا تو که هم بحث من هستی این را بخر.

تحریر اقلیدس چیست؟در هندسه است گفتم من که طلبه نشده ام که هندسه بخوانم!

حال مثال اگر تشریح الافلاک بود شاید می گفتم بله چون سابقه ذهنی داشتم.گفتم من طلبه نشدم که هندسه بخوانم.تحریر اقلیدس چه می دانم چیست؟نخریدم.ایشان هم محتاج بود؛ رفت و فروخت.نسخه رفت.

چندین سال گذشت.مباحث کلامی حکمی فلسفی دیگر بحث هایی که در حوزه رایج بود و می خواندیم و استادش بود. دو سه بار برخورد کردم دیدم می گویند که باباا! همه ی علوم، عوض می شود؛ منطق، زیر و رو می شود، ریاضیات زیر و رو می شود. از این حرف هایی که خیلی برای به هم ریختن ساختارعلوم خوب است. دو هزار سال است هندسه بود کلاً زیر و رویش کردند.

چه می گویند؟ریاضیات عوض می شود؟! چه می خواهد عوض شود؟ هندسه ااقلیدسی دیگر چیست؟یک جا برخورد کردم دیدم آخر این چیست که اسمش را می گذارند هندسه های ااقلیدسی؟ یک چیزهایی خلاف بدیهی.آخر ما بوریم درس بخوانیم برای این که خلاف بدیهیات می خواهیم حرف بزنیم؟ این ها چه می گویند؟

تنها و تنها یک خط به موازات خط پایین از این نقطه عبور می کند و می توانیم رسم کنیم که اگر تا بی نهایت می رود، به هم نرسد.خط موازی این است که هر چه ادامه بدهیم تا بی نهایت به هم نرسند.خیلی روشن است. خیلی روشن.اصل واضحی است بدیهی.

گفتند: نه این را آن ها قبول ندارند.این محرکی شد برای من که ببینم آخر پیشرفت علم به این است که این واضحات را ما انکار کنیم؟این محرکی شد برای من که دنبال کنم. حال نگو تقدیر

می خواست چه بر سر ما بیاورد! جزای آن روزی بود که من گفتم من طلبه نشدم که هندسه بخوانم و شما برو تحریر اقلیدس را بفروش!

بین درس یک فاصله ای بود.می رفتم کتابخانه مرحوم آقای مرعشی.گفتم ببینم این هندسه های نااقلیدسی چیست که این چیز واضح را می خواهند انکار کنند. رفتم در فهرست کتابخانه و دیدم نوشته هندسه های اقلیدسی و نااقلیدسی [2].چند روز- سه روز ۴روز، ۵روز- رفتم کتابخانه و این ها را مرور کردم. ببینم چه می گویند اصلا؟

دیدم می گویند: سال ها ریاضیدانان می خواستند این اصل موضوع را ثابت کنند ، آخر کار برای جهان هندسه معلوم شد که این اصل قابل اثبات نیست.همینی که ما می گوییم بدیهی است برایشان معلوم شد که قابل اثبات نیست.خودش یک اصل موضوع است در یک هندسه.شما می توانید اصل را عوض کنید هندسه های دیگر پدید بیایید.

خب این را من داشتم مطالعه می کردم که حرف ها خلاصه این است نمی دانم شاید روز دوم بود رسیدم به صفحه ۱۲۶ این کتاب.من آن لحظه ای که در کتابخانه به این صفحه رسیدم هیچ وقت فراموش نمی کنم.کتاب، نویسنده اش خارجی است.ترجمه فارسی شده است.که در کتابخانه می دیدم از یک زبان دیگری ترجمه شده است، به دست من می رسد. شروع می کند تلاش های ریاضیدانان در اثبات اصل پنجم را از قدیم ذکر می کند.

خواجه نصیر

می خواهد برسد به والیس[3] که بیان او را هم بگوید می گوید:

> **مهم ترین تلاشی که بعدا برای اثبات اصل توازی به عمل آمده است از منجم و ریاضیدان ایرانی خواجه نصیرالدین طوسی ۱۲۰۱-۱۲۷۴ میلادی که تولد و وفات خواجه است.مهم ترین تلاش این است.ولی چون در اثبات او چند فرض وجود دارد که درستی ان ها ثابت نشده است.،آن را رها می کنیم و به جان والیس می پردازیم[4]**

خب یک دفعه احساس من این شد که یک خارجی از زبان دیگر در این کتاب، دارد به من طلبه می گوید: خواجه ی شما در اثبات این اصل یک برهانی دارد.به شما نمی گویم. احساس را نمی توانم بگویم چه احساسی بود! آن خارجی رفته و خوانده مطلع هم هست می گوید: فرضی دارد قابل اثبات نیست.

از کجا می گویی قابل اثبات نیست والا؟ شاید قابل اثبات باشد ولی می گوید به تو نمی گویم.خب اصلا ًنشر این مطالب را این ها خیلی میل ندارند. حرف های خودشان را با آب و تاب می گوید. این چون کس دیگری است،به شما نمی گوید.خیلی حال نانجوری به من دست داد بینی و بین الله.

گفتم خواجه تحریر را نوشته؛ کتاب به این خوبی،این طور وزین. من ِطلبه همت این را ندارم. رفیق من می گوید این نسخه الان از دست می رود تو لااقل بخر. من طلبه نشده ام که هندسه بخوانم.چند سال می گذرد یک خارجی به من می گوید تحریر شما پیش ما هست خوانده ایم خواجه

شما یک حرفی دارد به تو نمی گویم.این که گفت این جا متعرض نمی شوم یعنی به تو نمی گویم. این هم برگشته به زبان فارسی.یک احساس عجیبی برای من پیش آمد.از قدرناسپاسی ما از این که تراث علمی ما علما چه کارهایی شده و ما؟

رساله کشف القناع

حاج آقای حسن زاده مکرر می گفتند خواجه یک رساله دارد: کشف القناع عن وجه القطاع. نزدیک نیم میلیون ۵۰۰هزار، ۴۸۰هزار و خرده ای قضیه هندسی را فقط راجع به قطاع داریره ایشان در یک رساله اثبات می کند[5].اصول اقلیدس سیصدو خرده ای قضیه است.در یک رساله ، نزدیک به پانصد هزار به تعبیر ایشان حدود نیم میلیون. این یک رساله خواجه است.در الذریعه اسم این کتاب ها هست. همه.

خب چرا این طور است؟اگر در حوزه یزد یکی دو تا درس تحریر اقلیدس بود،من همان اول که طلبه شدم این را شنیده بودم با آن آشنا شده بودم می دانستم که علما برای این ها زحمت کشیده اند خب وقتی می گفت کتاب تحریر دارم که از دست می رود من رها نمی کردم. می خریدم چون سابقه ذهنی داشتم.این را برای این دارم عرض می کنم که حال دیگر شماها بحث این ها تدریس این ها این که طلبه هایی که الان می آیند آشنا باشند با این ها قدر کتاب ها و تراث را بدانند خیلی مهم است.

یک حال خاصی به من دست داد؛ دیدم خیلی قصور و تقصیری و همه این ها دست به دست هم داده است گفتم بروم ببینم خواجه چه گفته است.ایشان می گوید اثبات نشده است.از کجا می گویی؟ شاید ثابت شده. خواجه بیاید ثابت می کند؛ تو از کجا می گویی؟دنبالش بلند شدم که ببینم خواجه چه گفته اند.آن کتابی که آن روز نخریدم حال از این کتابخانه به آن کتابخانه، رفقای ما آن ها که آشنا بودیم همه کتابخانه های قم رفتم نسخه تحریر اقلیدس کسی نداشت که بخریم.تمام. خب مجبور شدیم رفتیم کتابخانه مرحوم آقای مرعشی از آن نسخه ای که در کتابخانه بود زیراکس گرفتیم. حال ما تازه شدیم دارای نسخه ای از تحریر اصول اقلیدس.

---

[1] ۱۳۷۸ : تحرير أصول الهندسة و الحساب و يقال له تحرير أقليدس لأن الذي ألفه هو أقليدس اليوناني الصوري النجار كما هو الحق و قال في تاريخ الحكماء إن أصول الهندسة اسمه الإسلامي و أما اسمه الرومي فالاستقصات كما أن اسمه اليوناني الأسطروشيا، و أن حكماء اليونان كانوا يسمونه ب كتاب الأركان و قيل إن أقليدس اسم يوناني للكتاب و هو مركب من (أقلي) بمعنى المفتاح و (دس) بمعنى المقدار أو الهندسة فالمركب بمعنى مفتاح المقدار أو مفتاح الهندسة،

مراتب تعلم هندسه

و الهندسة هو العلم الباحث فيه عن عوارض الكم من حيث إنه كم و مراتب تعليم هذا العلم ثلاثة الأولى و الوسطى و الأعلى و الكتب المدونة فيه دونت على حسب تلك المراتب التعليمية فيبتدأ في تعليمه بهندسة أقليدس و لذا يقال لها أصول الهندسة،

ثم يشرع المتعلم في الأكرات و الأسطوانة و المعطيات و لذا يقال لكتبها المتوسطات،

ثم يشتغل بالمجسطي لبطلميوس و هو الهندسة العليا فيه براهين علم الهيئة و استخراج الجيوب و السهام و الأوتار و الزوايا و آلات الرصد و نتيجته و أوساط الكواكب و تعديلاتها

لم يكن أقليدس واضع علم الهندسة كما نسب القول به إلى المولى حسين الكاشفي بل انما هو أول من دون المقالات الثلاث عشرة التي استخرجها من كتب السابقين عليه من الحكماء و بعده وصلت المقالتان إليهما و صارت خمس عشرة مقالة، **وهو أول كتاب ألف في الهندسة و ام ألف بعده وهو عيال عليه** و مغترف منه كما حكى تفاصيل ذلك الأندلسي في طبقات الأمم و القفطي في تاريخ الحكماء كالهما نقل عن فيلسوف العرب يعقوب بن إسحاق الكندي المتوفى سنة ٢٦٠ و كان الكتاب يونانيا فنقله إلى العربية الحجاج بن يوسف بن مطر الكوفي أولا في زمن هارون الرشيد، فقيل له الهاروني و نقله ثانيا في زمن المأمون، فقيل له المأموني، ثم نقله إسحاق بن حنين بن إسحاق العبادي الذي توفي سنة ٢٩٨ و توفي والده حنين سنة ٢٦٠ ، و أصلحه ثابت بن قرة الحراني المتوفى سنة ٢٨٨ ، ثم حرره سلطان المحققين خواجه نصير الدين محمد بن محمد بن الحسن الطوسي المتوفى سنة ٦٧٢ فقيل له تحرير أصول الهندسة و الحساب كما عنوناه و قد ذكر في أوله أن مجموع الأشكال في المقالات الخمس عشرة أربعمائة و ثمانية و ستون شكلا في نسختي الحجاج و ثابت مع زيادة عشرة أشكال في نسخه ثابت، فحرر جميعها و فصله و شرحه بما لم يسبقه أحد و لم يلحقه و أشار إلى مواضع الخلاف بين النسختين و صدره بذكر الحدود و غيرها مما يحتاج بيان الأشكال إليه وأوله (الحمد لله الذي منه الابتداء و إليه الانتهاء) و فرغ منه سنة ٦٤٦ ، و طبع بطهران سنة ١٢٩٨ و في ليدن سنة ١٦٥٧ م و في لكهنو عم و م ١٨٢٦ و ست مقالات منه في كلكتة سنة ١٢١٦ و في إستانبول سنة ١٢٩٨ و شرح له في هامشه و في إستانبول سنة ١٢١٦ و ست مقالات منه في كلكتة سنة ١٨٢٦ م و سيأتي تحرير التحرير كما يأتي ملخص التحرير في الميم.(الذريعة إلى تصانيف الشيعة ؛ ج3 ؛ ص٣٧٩ -٣٨١)

[2] کتاب هندسه های اقلیدسی و نااقلیدسی، تالیف ماروین گرینبرگ

[3] جان والیس (۱۶۱۶-۱۷۰۳ م) در بخش دوم از رساله خود با عنوان «برهان‌های هندسی بر مصادره پنجم ترجمه ادوارد پوکاک از برهان مصادره پنجم مذکور در تحریر منسوب به نصیرالدین طوسی را آورده، در بخش سوم نیز برهان مستقل خود را با پیش‌نهاد اصلی جایگزینی کرده، و استفاده از مفهوم حرکت را با تأسی به ابن قره و ابن‌هیثم ارائه کرده است(مقاله اصل توازی اقلیدس)

[4] هندسه اقلیدسی و نااقلیدسی، ص ۱۲۶

[5] اقول: ذلك الكتاب المستطاب أعني كشف القناع عن أسرار الشكل القطّاع، قد طبع مرة في الفرانسة مترجما بلسانها، و أخرى في تركيا. و قد أجاد نظام الدين النيسابوري في شرحه على المجسطي حول القطّاع حيث قال:

و الدعاوي الواقعة في هذا الشكل هي ٤٩٧٦٦٤، فانظر في هذا الشكل الصغير كيف استلزم جميع تلك المسائل و لا تعجب من قوله (عز من قائل): وَلَوْ أَنَّما فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ ما نَفِدَتْ كَلِماتُ اللَّهِ(هزار و يك كلمه ؛ ج ۵ ؛ ص۱۲۸-۱۲۹)

طالعاتی درباره کتاب کشف القناع عن اسرار شکل القطاع:

کتاب کشف القناع را الکساندر پاشا کاراتئودری در سال ۱۸۹۱ میلادی به زبان فرانسوی برگردانده و متن عربی کتاب را با ترجمه فرانسوی آن به چاپ رسانیده است.

این ترجمه را کارادوو بررسی کرده و خلاصه فشرده ای از آن را در ضمن مقاله ای به زبان فرانسوی در روزنامه آسیایی (جلد بیستم،سال ۱۸۹۲،صفحات ۱۷۶_ ۱۸۱) منتشر ساخته است.

و نیز سوتر کتاب کشف القناع را در ضمن مقاله ای به زبان آلمانی معرفی کرده است.

کتاب کشف القناع در سال ۱۹۵۱ میلادی در بادکوبه به زبان روسی ترجمه شده است.

ویشکویچ نیز در کتاب ریاضیات عرب درباره آن کتاب بحث نموده است (صفحات ۱۴۱ _ ۱۴۵).

دکتر غلامحسین مصاحب مقاله ای به زبان فارسی درباره کتاب کشف القناع نوشته است.

در کتاب ((قربانی: بیرونی نامه)) (صفحات ۴۰۵ - ۴۱۰) بحثی درباره کشف القناع و مقایسه مطالب آن با کتاب مقالید علم الهیئة تالیف بیرونی صورت گرفته است.)

علاوه بر چاپ های مذکور یک چاپ دیگری از کتاب کشف القناع وجود دارد که در واقع از روی چاپ الکساندر پاشا است، که برای نشر و در دسترس قرار گرفتن این اثر توسط مؤسسه تاریخ علوم عربی - اسلامی دانشگاه فرانکفورت در سال ۱۹۹۸ بازچاپ شده است. (مراجعه بفرمایید به دو فصلنامه میراث علمی اسلام و ایران، سال دوم، شماره دوم (پاپی ۴)، پاییز و زمستان ۱۳۹۲)

برای اطلاعات بیشتر به کتاب "زندگینامه ریاضیدانان دوره اسلامی از سده سوم تا سده یازدهم هجری" (چاپ اول) نوشته جناب ابوالقاسم قربانی مراجعه کنید.

در کتب علامه حسن زاده آملی نیز در جاهای مختلف، به کتاب کشف القناع عن اسرار شکل القطاع و چاپهای آن، اشاره شده است: کلمه ۴۹۹ کتاب هزار و یک کلمه ** رساله الصحیفة العسجدیة فی آلات رصدیة ** کتاب نجم الدین چاپ ششم پاورقی ص ۹۱ ** گفت و گو با علامه حسن زاده چاپ هفتم پاورقی صفحه ۶۶ ** درس هفتاد و ششم درس معرفت نفس ** مجموعه مقالات، رساله ولایت تکوینی ** (سایت قاصدون)